



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال هفتم علوم انسانی

فرهنگ و زبان

- درباره فرهنگ بزرگ سخن در گفتگو با دکتر حسن انوری
- به خجستگی و فرخندگی زبان فارسی / ایرج افشار
- فرهنگ تلفظ نامهای خاص / گفتگو با فریبرز مجیدی

فرهنگ بزرگ سخن

در گفتگو با دکتر حسن انوری

۶۷

دکتر حسن انوری در سال ۱۳۱۲ در تکاب (آذربایجان غربی) زاده شد. تحصیلات دبستانی را در مدرسه ملی محمدیه گذراند، علوم قدیمه را نزد علمای محلی خواند، دروس دبیرستانی را پیش خود آموخت. دوره لیسانس زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه تبریز و دوره فوق لیسانس و دکتری را در دانشگاه تهران گذراند. در سال ۱۳۵۱ از پایان نامه خود تحت عنوان بررسی اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی دفاع کرد. تاکنون قریب به ۵۰ جلد کتاب از او منتشر شده که اغلب آنها درسی است. بزرگترین اثر او فرهنگ بزرگ سخن است که اخیراً به وسیله انتشارات سخن انتشار یافته و این مصاحبه به این منظور انجام گرفته است.

— آقای دکتر چه طور شد که به فرهنگ‌نگاری رو آوردید؟

من به فرهنگ‌نگاری رو نیاوردم بلکه جریان حوادث مرا به سوی تحصیلات ادبی و فرهنگ‌نگاری سوق داد. وقتی که نوجوان بودم، کودکانه می‌فلسفیدم و گمان می‌کردم اگر فلسفه بخوانم، همه بندهای ناگشوده را خواهم گشود؛ می‌خواستم در دانشگاه رشته فلسفه را دنبال کنم، به همین قصد وقتی برای تحصیلات دانشگاهی از زادگاه خود تکاب به تبریز رفتم، در امتحان ورودی رشته فلسفه ثبت‌نام کردم، هنگام ثبت‌نام، متصدی ثبت‌نام گفت: هر داوطلب می‌تواند در دو رشته نام‌نویسی کند و خود او زبان و ادبیات فارسی را پیشنهاد کرد. وقتی که نتایج آزمون



دکتر حسن قاضی طباطبایی

ورودی را اعلام کردند، معلوم شد در هر دو رشته قبول شده‌ام، اما دوستی که از وضع دانشگاه تبریز آگاهی‌هایی داشت، مرا از تحصیل در رشته فلسفه برحذر داشت، به این علت که دانشگاه تبریز استاد فلسفه خوب ندارد، اما در رشته زبان و ادبیات فارسی استادان نامداری هستند، و برشمرد: دکتر عبدالرسول خیام‌پور، دکتر یحیی ماهیار نوابی، استاد احمد ترجمانی‌زاده، استاد حسن قاضی طباطبایی، استاد محمدامین ادیب طوسی. او خبر نداشت که یک استاد جوان اخیراً در دانشگاه تبریز شهرت به هم زده، بلکه غوغایی انگیخته: استاد دکتر منوچهر مرتضوی. و هم چنین خبیر نداشت که یک استاد مبرز متون به این جمع پیوسته است: دکتر احمدعلی رجائی بخارایی. همه اینان جز دکتر مرتضوی، که عمرش دراز باد، روی در نقاب خاک کشیده و از هیاهوی حیات آسوده شده‌اند، خدایشان بیامرزد. چنین بود که سرنوشت مرا به تحصیل زبان و ادبیات فارسی فراخواند. در سال ۱۳۴۱ که در تهران بودم برای همکاری با مؤسسه لغت‌نامه دهخدا دعوت شدم و نزدیک به هیجده سال در جمع یاران لغت‌نامه به فرهنگ‌نگاری پرداختم. نیز وقتی که در دهه چهل در دانشگاه تهران دوره دکتری را می‌گذراندم، مقرر شده بود یک دوره کتاب فرهنگ‌مانند در زمینه اصطلاحات دیوانی از دوره غزنوی تا دوره قاجار تهیه شود و تحقیق در اصطلاحات هر دوره را دانشجویی به عنوان پایان‌نامه برعهده گیرد. اولین موضوع اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی سهم من شد، کتابی که در سال ۱۳۵۵

شادروان عبدالرحیم طهوری در سلسله انتشارات زبان و فرهنگ ایران و بعدها انتشارات سخن در مجموعه فرهنگ و مفاهیم ادبی، آن را چاپ کردند. از این مجموعه اصطلاحات دیوانی که دانشگاه تهران به دنبالش بود، اصطلاحات دیوانی دوره مغول هم به وسیله خانم دکتر شمیم شریک‌امین تهیه شد و فرهنگستان ادب و هنر ایران، آن را در سال ۱۳۵۷ چاپ کرد. غیر از این دو مورد که سابقه فرهنگ‌نگاری برای بنده محسوب می‌شود، در سال ۵۹ تا ۶۱ که دانشگاه‌ها تعطیل بود، به همراهی یکی از همکاران دانشگاهی، تدوین بخشی از فرهنگ کودکان را شروع کردم و متأسفانه سرانجام نیافت. علاوه بر اینها و پیش از پرداختن به فرهنگ بزرگ سخن، در زمینه فرهنگ‌نگاری، گناهان دیگری در نامه اعمالم هست که ذکر همه آنها سخن را به درازا می‌کشاند.

— روشی که در این فرهنگ برگزیدید چیست و ویژگی‌های آن کدام است؟

در فرهنگ‌نگاری در گذشته، روش‌های گوناگونی وجود داشته، بعضی از فرهنگ‌نگاران، واژه‌ها را از جهت موضوعی تقسیم کرده و واژه‌های هر موضوع را در ذیل آن موضوع آورده‌اند. مثلاً اصطلاحات نجوم را در یک بخش، واژه‌های مذهبی را در بخش دیگر جمع کرده‌اند، السامی فی الاسامی میدانی یکی از این کتاب‌هاست و در زبان عربی هم در دوره‌ای از تاریخ این روش بسیار رایج بوده، روش تبویب فرهنگ به ترتیب حرف اول یا حرف آخر و غیره هم از روش‌های رایج در قدیم بوده‌است. امروزه روش الفبایی تقریباً حاکم در همه فرهنگ‌هاست. علاوه بر ترتیب و تبویب، در تعریف و معنی کردن هم روش‌های متفاوتی وجود دارد مثلاً در زبان انگلیسی، فرهنگ‌های وبستر، هریتیج، کوبیلد، و بی‌بی‌سی با روش‌های متفاوتی تألیف شده‌اند. در فرهنگ بزرگ سخن، روش ما آن بود که تلفظ مدخل‌ها را با الفبای لاتین بدهیم، ریشه واژه‌ها را مشخص کنیم، هویت دستوری بدهیم، حوزه کاربرد، جنبه بلاغی، گرایش زبانی، و حوزه اخلاقی واژه را با زدن برچسب‌هایی به آن به دست بدهیم و معنی‌ها را در جاهای لازم تعریف کنیم.

— فرهنگ شما با فرهنگ‌های گذشته چه تفاوتی دارد؟

فرهنگ ما در مواردی که عرض می‌کنم با فرهنگ‌های پیشین فارسی به فارسی تفاوت دارد: ما به زبان روز توجه بیشتری کرده‌ایم. تعداد معتابهی رمان و داستان و مقاله فیش کرده‌ایم، هم‌چنین از کتاب‌های غیرداستانی که حاوی اصطلاحات روز هستند مانند آثار جعفر شهری «تهران قدیم»، «تهران در قرن سیزدهم» «از خشت تا خشت» محمود کتیرایی، هم‌چنین تعداد قابل

ملاحظه‌ای تعابیر و اصطلاحات تهرانی را از منابع شفاهی به دست آوردیم. شادروان جعفر شهری احاطه فوق‌العاده‌ای به اصطلاحات و زبان تهرانی داشت و ما خوش‌بختانه توانستیم در اواخر عمر آن مرحوم، هفته‌ای یک روز، مشکلات مربوط به زبان تهرانی را با وی مطرح کنیم و حل مشکل نماییم.

مورد دیگر این که فرهنگ ما حدود و ثغور زبان فارسی را تا حدودی نشان می‌دهد، به این معنی که ما بر مبنای «تون و مآخذ زبانی» کار کرده‌ایم. واژه‌ها را از فرهنگ‌ها نقل نکرده‌ایم و چیزی را که در فارسی کاربرد نداشته نیآورده‌ایم. ببینید بعضی فرهنگ‌ها مثلاً فرهنگ ناظم‌الاطبا در واقع فرهنگ دو زبان هستند هم فرهنگ فارسی به فارسی و هم فرهنگ عربی به فارسی. ناظم‌الاطبا لغات عربی را نیز تماماً آورده است، چه آنها که در فارسی کاربرد دارد چه آنها که کاربرد ندارد، این امر به لغت‌نامه دهخدا هم تسری کرده، البته این روش شاید در جایی حسن باشد که یک فرهنگ جای دو فرهنگ را می‌گیرد ولی به هر حال حدود واژگان فارسی را نشان نمی‌دهد.

مورد دیگر از وجوه افتراق ما با فرهنگ‌های دیگر این است که به جای آوردن مترادف در جاهای لازم و در مترادفات مشهور، معنی را تعریف کرده‌ایم، البته باید توجه داشت که تعریف منطقی و جامع و مانع در فرهنگ امکان ندارد و فرهنگ‌نگار باید سعی کند مفهوم واژه را به ذهن خواننده انتقال دهد.

هم‌چنین ما سعی کرده‌ایم مدخل‌ها را از جهت تعلق آنها به حوزه‌های گوناگون مشخص کنیم مثلاً برچسب‌هایی از نوع احترام‌آمیز، مؤدبانه، توهین‌آمیز، حرام، طنز، گفتگو، عامیانه، مجاز، قدیم، منسوخ، و جز اینها به واژه‌ها و تعبیرات داده شده است. مورد دیگر این که در این فرهنگ، اصطلاحات هر رشته از رشته‌های علمی، به وسیله متخصص آن رشته نوشته شده است.

— مراحل کارتان را ممکن است بیان بفرمایید؟

نخست با عده‌ای از اهل فن و صاحب‌نظر در زمینه فرهنگ‌نگاری به مشورت پرداختم و نظر آنان را به این پرسش معطوف ساختم که با وقت محدود و امکانات موجود و با توجه به گستردگی آثار فارسی و تنوع آثار کهن چگونه می‌توان فرهنگی کارآمد و متفاوت با فرهنگ‌های موجود فراهم آورد که هم نیاز کسانی را که با متون کهن سروکار دارند برآورده کند و هم جواب‌گوی نیاز روز باشد. در پاسخ این پرسش به نتایجی رسیدیم از جمله این که حوزه جغرافیایی زبان قدیم و جدید فارسی را از هم جدا کنیم؛ آثاری که در طول قرن‌ها، از قرن چهارم تا دوره قاجار در سرزمین‌های متعلق به زبان فارسی از هندوستان تا شرق اروپا پدید آمده، زبان

قدیم منظور گردد و زبان جدید فقط واژگان آثاری باشد که در یک قرن اخیر در گویش مرکزی یعنی پایتخت به وجود آمده است. نتیجه دیگر آن که برای منابع زبان روز حوزه نسبتاً وسیعی در نظر بگیریم و زبان را از رمان‌ها، داستان‌های کوتاه، زندگی‌نامه‌ها، مقالات، اخبار، و گزارش‌های مجلات و روزنامه‌ها و منابع شفاهی استخراج کنیم اما برای زبان قدیم به ناچار و با توجه به محدودیت‌هایی که داریم آثار را طوری انتخاب کنیم که از هر دوره و از هر حوزه جغرافیایی یک کتاب یا چند کتاب معدود جزء منابع قرار گیرد. در مرحله دوم به نوشتن شیوه‌نامه‌ای پرداختیم که چندبار از نو نگارش یافت و هر بار به نظر گروهی از صاحب‌نظران رسید و در آن تجدید نظر به عمل آمد تا قطعیت یافت.

در مرحله سوم استخراج واژگان زبان از حدود چهارصد متن (قدیم و جدید) بود برای این که بتوانیم پیکره زبان فارسی را از قدیم تا امروز مشخص کنیم. علاوه بر متون قدیم و جدید تعدادی نشریات نیز برگزیده شد. در این زمینه حتی ضرور به نظر رسید که صفحه‌نیازمندی‌های روزنامه‌ها نیز بررسی شود. برخی واژه‌های متداول روز در این مرحله از این صفحات برگزیده شد. علاوه بر این‌ها منابع شفاهی نیز داشتیم به این معنی که تعدادی از همکاران را مأمور کردیم به صاحبان برخی مشاغل مانند پینه‌دوزی، عطاری، گل‌فروشی، و مکانیکی مراجعه کنند و اصطلاحات متداول آنها را ثبت کنند. این واژه‌ها وقتی که از منبع دومی تأیید می‌شد، وارد فرهنگ می‌گردید. هم‌چنین ثبت تعبیرات جدید یکی از زمینه‌های منابع شفاهی ما به شمار می‌رود. در مورد منابع قدیم علاوه بر متون، از شواهد منقول در فرهنگ‌هایی مانند لغت فرس اسدی، صحاح الفرس محمد بن هندوشاه نخجوانی، فرهنگ جهانگیری، آندراج، و لغت‌نامه دهخدا نیز استفاده کردیم.

در مرحله چهارم پس از انتخاب منابع به استخراج واژگان از آنها پرداختیم و به اصطلاح آنها را فیش کردیم و به رایانه دادیم و الفبایی کردیم. در مرحله پنجم مؤلفان بخش عمومی بر مبنای شواهد به استخراج معانی پرداختند و با مشاوره و مراجعه به فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها معانی را در موارد لازم تعریف کردند و همه شواهد معنی را ضمیمه آن نمودند و نیز تعاریف بخش تخصصی را که هر رشته جداگانه به وسیله متخصص آن رشته تعریف و به وسیله ویراستاران بخش تخصصی ویرایش شده بود ضمیمه بخش عمومی کردند. در مرحله ششم و در ویرایش نخستین شواهد غربال شد و برای هر معنی یک تا سه شاهد انتخاب گردید و به حروف چینی سپرده شد و مراحل هفتم تا پانزدهم یا شانزدهم ویرایش‌های مکرر بود که بعد از حروف چینی انجام شد زیرا تجربه ما این بود که چشم و ذهن، اغلاط و نابه‌هنجاری‌های کلامی را در حروف چینی سریع‌تر تشخیص می‌دهد تا در دست‌نویس. به‌رحال پس از حروف چینی تا ده‌بار



فرهنگ خوانده و ویرایش شد و پس از هر خوانش، بنده اظهارنظرها را می‌دیدم و موارد پیشنهادشده را بررسی می‌کردم، برای ابقا یا حذف تصمیم می‌گرفتم و به نفر بعدی می‌دادم. در این مراحل از جمله اعمالی که انجام می‌شد مقابله شواهد با متون اصلی و مقابله ارجاعات بود.

— فرهنگ شما از نظر آماری چه محتوایی دارد؟

فرهنگ ما دارای ۸ جلد و ۸۵۹۲ صفحه است. ۷۶ هزار سرواژه یعنی مدخل اصلی دارد و ۴۰ هزار مدخل فرعی و هم‌چنین بیش از ۱۶۰ هزار شاهد مستند در این فرهنگ آمده‌است و تعداد زیادی مثال.

— با روش‌های علمی و جدید فرهنگ‌نگاری چگونه آشنا شدید؟

در سال‌های نسبتاً طولانی که در مؤسسه لغت‌نامه دهخدا کار می‌کردم، پیوسته با بعضی از همکاران این پرسش مطرح بود که شیوه فرهنگ‌نگاری‌ای که در لغت‌نامه به کار می‌بریم یا در فرهنگ فارسی معین یا در فرهنگ ناظم‌الاطبا به کار رفته، جزء بهترین روش‌ها است یا روش‌های بهتری هم وجود دارد؟ حتی وقتی در همان مؤسسه برای برخی از موارد، شیوه‌نامه‌ای تدوین کردم که بعضی از همکاران آن را به نظر مهر نگریستند و بر آن حاشیه زدند که نگه داشته‌ام.

به‌رحال همیشه در ذهن من این پرسش بود که چگونه می‌توان فرهنگ، نه بهتر، بلکه متفاوت‌تری با فرهنگ‌های موجود نوشت. در مسافرت‌هایی که به آلمان، فرانسه و آمریکا کردم، با مراکز فرهنگ‌نگاری آشنا شدم، به‌ویژه وقتی که بیست و چند سال پیش در پرینستون اقامت داشتم، دربارهٔ فرهنگ‌نویسی نوین بررسی‌هایی انجام دادم. در شروع تألیف فرهنگ سخن نیز یکی از کارها این بود که مقالاتی را که در نقد فرهنگ‌ها یا دربارهٔ فرهنگ‌نگاری نوشته شده است جمع و بررسی کنیم. یکی از این مقالات، مقالهٔ هانری بژوان بود تحت عنوان واژه‌های علمی و فنی در فرهنگ‌های عمومی که آقای صفدر تقی‌زاده به خواهش من آن را ترجمه کرد و در مجلهٔ زبان‌شناسی سال دوازدهم شمارهٔ اول و دوم (۱۳۷۴) چاپ شد.

در سال‌های اخیر با برخی از دوستان فرهنگ‌نگار و زبان‌شناس جلساتی در مرکز نشر دانشگاهی داشتیم و بحث‌های بسیار مفیدی در آن جلسات طرح شد. آقایان مهندس مجید ملک‌ان و دکتر حسین سامعی مبتکر این جلسات بودند. هفده هیجده جلسه تشکیل شد. علاوه بر ملک‌ان و سامعی و بنده، آقایان دکتر علی محمد حق‌شناس، دکتر علی‌اشرف صادقی، دکتر محمدرضا باطنی، دکتر... عاصی، مهندس علی کافی، دکتر ابوالحسن نجفی، و آقای... رضوی در این جلسات شرکت می‌کردند.

— از گذشتگان و پیش‌کسوتان فرهنگ‌نگاری چه نکته‌هایی آموخته‌اید؟

امروزه هیچ پدیده‌ای در خلأ به‌وجود نمی‌آید، فرهنگ نیز یکی از همین پدیده‌هاست. پیداست که ما از گذشتگان و پیش‌کسوتان فرهنگ‌نگاری بسیار آموخته‌ایم. تعداد معتابهی از تعاریف ما با توجه به فرهنگ‌های دیگر نوشته شده است، از شواهد لغت‌نامهٔ دهخدا بهرهٔ فراوان گرفته‌ایم و شواهد لغت‌نامه را در مواردی به عنوان مادهٔ خام فرض کرده، آنها را بررسی و احیاناً معانی جدیدی از آنها استخراج کرده‌ایم. از فرهنگ معین از جهت ریشه‌شناسی بسیار استفاده کرده‌ایم هم‌چنین از فرهنگ‌های خارجی در مواردی که مدخل جنبهٔ جهانی دارد مثلاً یک اختراع است یا ایده‌ای است که به فرهنگ جهانی تعلق دارد. از لاروس پنج جلدی فرانسوی، وبستر، و هریتیج بهره برده‌ایم، در این موارد اغلب مطالب را همکار بسیار خوب ما آقای صفدر تقی‌زاده مترجم توانا، ترجمه کرده است. ما قدرشناس همهٔ این فرهنگ‌ها هستیم و اعتقاد داریم اگر این فرهنگ‌ها نبود ما نمی‌توانستیم گام در وادی فرهنگ‌نگاری بگذاریم. سپاس خود را به پیشگاه همهٔ آنان تقدیم می‌داریم.

— آیا آموختن اصول فرهنگ‌نگاری در دانشگاه‌ها لازم است؟ در چه مقطعی و چگونه؟

اگر فرهنگ‌نگاری علم است، حتماً موضوع یک درس دانشگاهی هم هست و به نظر من می‌تواند گرایشی در مقطع کارشناسی ارشد، در رشته زبان‌شناسی و زبان و ادبیات فارسی باشد یا لااقل دو واحد درس اختیاری در این رشته‌ها و رشته‌های مشابه.

— فرهنگ آرمانی زبان فارسی چه ویژگی‌هایی دارد؟

فرهنگ آرمانی یعنی چه؟ اگر مرادتان این است که فرهنگ، همهٔ واژه‌های زبان را دربرداشته باشد، می‌توان گفت در هیچ زبانی فرهنگ آرمانی وجود ندارد. اما اگر مراد بهترین شیوه باشد، در این صورت باید نظریهٔ فرهنگ‌نویسی در زبان فارسی به وجود آید و بر مبنای نظریه‌های علمی جا افتاده، فرهنگ نوشته شود تا بتوان گفت فرهنگی آرمانی است. از آن گذشته از آنجا که در زبان فارسی از هزار و دویست سال پیش تا کنون آثاری بر جای مانده، برای تدوین فرهنگ جامع باید «بانک زبان» ایجاد گردد و واژگان این هزار و دویست سال در آن ذخیره شود و این وظیفهٔ فرهنگستان، وزارت علوم، وزارت ارشاد، و البته کاری بسیار وسیع و پردامنه است. پس از به وجود آمدن بانک زبان البته می‌توان بر مبنای آن فرهنگ‌های بهتری نوشت.

شادروان محمدعلی فروغی ذکاءالملک در مقدمهٔ فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطباء) می‌نویسد: تنظیم یک فرهنگ کامل که همهٔ حوائج را از کسانی که با زبان و خواندن و نوشتن کار دارند رفع کند، بسیار دشوار و شاید بتوان گفت محال است و اینجانب یعنی فروغی در هیچ زبانی از زبان‌های اروپایی و آسیایی که با آنها سروکار داشته‌ام یک کتاب فرهنگ کامل که شخص را از کتب دیگر بی‌نیاز کند نیافته‌ام و چاره جز این ندیده‌ام که هنگام حاجت، به فرهنگ‌های مختلف رجوع کنم و بسا شده است که با رجوع به فرهنگ‌های متعدد باز مقصود خود را حاصل نکرده‌ام. جایی که شصت و چند سال پیش که پیشرفت اختراعات و اکتشافات و موضوعات فلسفی مانند امروز شتاب نگرفته بود چنین گفته‌اند، وضع امروز خود آشکار و معلوم است. هر روزه‌ها بلکه صدها اختراع به منصفهٔ ظهور می‌رسد و پدیده‌هایی کشف می‌شود یا به وجود می‌آید. همهٔ اینها اسم می‌خواهند و سرانجام روزی اغلب این اسم‌ها وارد کتاب‌های لغت خواهد شد، از این رو فرهنگ‌نگار همیشه از روند گسترش زبان عقب است. از روزی که ما هر بخش از فرهنگ خود را تحویل چاپخانه داده‌ایم به یادداشت کردن واژه‌های جدید الولاده یا جدیدالاکتشاف پرداخته‌ایم و در همین مدت اندک بیش از سه هزار واژه گرد آورده‌ایم که باید در آینده وارد فرهنگ بشود و فعلاً فرهنگ ما فاقد آنهاست. نه تنها روزه‌روز واژه‌های جدید به وجود می‌آید بلکه اهل زبان آنها را در معنای مجازی هم به کار می‌برند و در نتیجه زایش معنی در واژه انجام می‌شود. «نرم‌افزار» و «سخت‌افزار» در همین سال‌ها به وجود آمده که مربوط به رایانه است که خود واژه‌ای

جدیدالولاده است همین چند روز پیش، از زبان یکی از علمای تعلیم و تربیت شنیدم که می‌گفت ما در امر آموزش در زمینه سخت‌افزار چندان مشکل نداریم بیشتر مشکلات آموزش در ایران مربوط به نرم‌افزار است و مرادش این بود که در زمینه کلاس و مصالح فیزیکی چندان دشواری نیست بلکه در زمینه برنامه‌ریزی و محتوای آموزش دشواری هست.

— افراد زیادی در نوشتن فرهنگ با شما همکاری کرده‌اند، همکارانتان را چگونه برگزیدید؟

از همکارانم که در بخش تألیف بوده‌اند باید در دو زمینه یاد کنم نخست در بخش واژگان عمومی. همکاران این بخش را نیز باید دو دسته بکنم دسته نخست را از شاگردانم در دوره کارشناسی ارشد و دکتری انتخاب کردم. دسته دوم از دوستان و همکاران دانشگاهی بودند، به‌ویژه چند نفری که سابقه فرهنگ‌نگاری داشتند. از همکاران مؤثر در ویراستاری که از اول تا آخر فرهنگ را یک‌بار خواندند باید یاد کنم از استادان دکتر رسول شایسته و دکتر حسن احمدی گیوی. در بخش واژگان تخصصی فرهنگ با مشورت با برخی از دوستان به‌خصوص دوستان مرکز نشر دانشگاهی از آقای مهندس مجید ملکان که آن موقع در مرکز نشر دانشگاهی کار می‌کرد و اکنون در کانادا است برای سامان دادن به بخش تخصصی دعوت کردم. با صلاح دید ایشان یک گروه سه نفری متشکل از خود ایشان و آقای مهندس افضل‌ی و دکتر امیرحسین فتاحی (پزشک) تشکیل دادیم. این گروه علاوه بر این که واژگان تخصصی را که باید وارد فرهنگ می‌شد طبق روشی که در مقدمه فرهنگ گفته شده انتخاب کرد، مؤلفان رشته‌های تخصصی را نیز برگزید که اسامی آنان را در سرآغاز فرهنگ در بخش جداگانه‌ای ملاحظه می‌فرمایید، در ضمن کار هم بعضی از کسانی که سابقه فرهنگ‌نگاری داشتند به ما ملحق شدند.

— روابط شما با ناشرتان چگونه بود؟ و ناشر چه کارهایی برای این فرهنگ کرده‌است؟

عموماً خوب بود و جز این که عجله داشت همه خواسته‌های ما را برآورده می‌کرد. البته خواسته‌های ما هم با توجه به مقدمات او بود. در این و انفسای امر کتاب و نشر و گرایش به سودجویی‌های آئی، همت آقای علی‌اصغر علمی ستودنی است. نخست این که با علاقه بسیار زیاد دنبال کار فرهنگ بود، گاهی احساس می‌کردم علاقه‌ای که او به زبان فارسی ابراز می‌دارد و در عمل نشان می‌دهد از علاقه بسیاری از متصدیان رسمی زبان فارسی بیشتر است. او خود را خدمت‌گزار زبان فارسی و فرهنگ ایرانی می‌داند و همه تلاشش هم در این زمینه است. آثاری که

چاپ کرده است گواه این نکته است. کاش اندکی از همت و علاقه او بهره متصدیان رسمی فرهنگ ایرانی می شد.

— چنان که فرمودید، شما یک عمر به فرهنگ نگاری پرداخته‌اید، فرهنگ نگاری چه نوع کاری است؟

از دیدگاهی فرهنگ نگاری به شکل غیرطبیعی درآوردن یک پدیده طبیعی است. چرا که واژه‌ها را از مادرشان که متن یا گفتار روزمره باشد جدا می‌کنیم، آن‌ها را به دنبال هم ردیف می‌کنیم به ترتیبی که برخاسته از طبیعت زبان نیست بلکه ترتیبی است که چند هزار سال پیش کاهنان فنیقیایی معین کرده‌اند و بعد برای این که کار را طبیعی نشان دهیم، جامه‌های گوناگون به واژه می‌پوشانیم؛ آوانگاشت می‌دهیم، هویت دستوری برایش تعیین می‌کنیم، اصل و نسبش را می‌نویسیم، مخصوصاً شاهد می‌آوریم که کاملاً طبیعی به نظر آید. همه این زیورها و آرایه‌ها برای آن است که کودک غریب و بیگانه‌وار به نظر نیاید. مثال بزنم: «مجله بخارا مجله خوبی است.» مجله را می‌بریم به حرف میم که بسته به حجم فرهنگ فاصله زیادی با حرف ب دارد و بخارا را - اگر فرهنگ اعلام هم داشته باشد - در آن جا می‌خوانیم و....

از دیدگاهی دیگر فرهنگ نگاری کاری بسیار مشکل است به خصوص در زبان فارسی. از همان آغاز که می‌خواهید مدخل را روی کاغذ بیاورید این که آن را با چه رسم الخطی بنویسید دچار تردید می‌شوید. در فارسی هنوز رسم الخط معیار به وجود نیامده. مثلاً دانش‌سرا را جدا بنویسید یا دانشسرا سرهم و اگر قرار است هر دو رسم الخط را بدهید، اول کدام را بیاورید. بعد می‌رسید به تلفظ، که تلفظ هم مانند رسم الخط، صورت معیار نیافته، مثلاً رسیدن *residan* بنویسید یا *rasidan* و اینجا هم اگر هر دو را می‌نویسید، کدام را اول بیاورید که وجه رجحان فرهنگ نویس را نشان دهد. همین‌طور در عناصر دیگر فرهنگ، ریشه بسیاری از کلمات مشخص نیست، تحقیق وافق در این زمینه انجام نگرفته. تعریف از همه مشکل تر است زیرا چنان که عرض کردم تعریف جامع و مانع در همه جا امکان پذیر نیست، پس چگونه باید معنی را به ذهن مراجعه کننده به فرهنگ انتقال داد؟ همه اینها مشکلات فرهنگ نویسی است. به هر حال در پاسخ پرسش شما باید بگویم کار چندان دل پذیری نیست. فقط عشق به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی سلوک در این راه را آسان می‌سازد.

— کاستی‌ها و ضعف فرهنگ خودتان را در چه مواردی می‌دانید؟

همان‌طور که عرض کردم هیچ فرهنگی کامل نیست، در فرهنگ ما بسیاری از واژه‌های زبان را

پیدا نخواهید کرد، این نخستین کاستی است. خاطره‌ای را در این زمینه بگویم: تازه حرف «آ» را ویرایش کرده، کنار گذاشته بودیم، با پسر که صحبت می‌کردم واژه‌ای در کلامش بود که ما نیاورده بودیم، همان روزها همسر از واژه‌ای خبر داد که روزنامه‌ها جدیداً زیاد به کار برده‌اند و ما نیاورده بودیم، خیرنامه فرهنگستان خبر می‌داد که دولت کاربرد چند اصطلاح جدید فرهنگستانی را در رسانه‌های جمعی اجباری کرده است. چه می‌توانستیم بکنیم؟ آیا باید حرف «آ» را از نو می‌نوشتیم و اگر از نو می‌نوشتیم این سلسله تا کی ادامه پیدا می‌کرد؟ ملاحظه می‌فرمایید که این چنین کاری هرگز پایانی ندارد. اگر گوش به گوته شاعر و نویسنده نامدار آلمانی نسپرده بودم، و سواس نمی‌گذاشت این کار به پایان برسد. گوته می‌گوید:

«وقتی آدم متناسب با وضع و وقت آنچه را که ممکن بوده و در توانایش می‌گنجیده است انجام داد، باید در همان لحظه آن را به‌عنوان کار تمام‌شده اعلام کند.» من نیز کار را «علی‌العجاله» پایان یافته اعلام کردم و به ناشر سپردم. گفتم علی‌العجاله زیرا امیدوارم تا هنگامی که طوق حیات را برگردن دارم به جمع کردن واژه‌ها ادامه دهم و بیشتر از این امیدوارم همکاران من این کار را دنبال کنند و هر چند سال یک‌بار ویراست جدیدی از آن به‌دست دهند.

غیر از این مورد طبعاً کاستی‌های دیگر هم هست به‌علت گستردگی کار و تعجیل ناشر و طبیعت کار، ضمن بازخوانی به مواردی برخورده‌ایم که باید در ویرایش بعدی اصلاح شود. به‌طور کلی فرهنگ‌نگاری کار مخاطره‌آمیزی است که هر قدر مجهز به نظریه‌های درست علمی باشد و هر قدر استقرآگسترده باشد، خالی از کاستی نخواهد بود چه رسد به آن که نظریه علمی در باب فرهنگ‌نگاری هم‌چنین «بانک زبان» وجود نداشته باشد و با تمهیدات و امکانات اندک - که ما را بوده است - بدین کار خطیر پرداخته شود. علاوه بر این صاحب‌نظران می‌دانند که این نوع کارها باید به مرور و در ویرایش‌های متعدد وضع بهتری پیدا کند و به کمال نزدیک شود. این است که امیدوارم دست‌اندرکاران لغت و زبان‌شناسان و ناقدان که فرهنگ را بررسی خواهند کرد از سر دل‌سوزی و به‌قصد اصلاح، کاستی‌ها را در مطبوعات نشر دهند یا از طریق ناشر به اطلاع ما برسانند، شاید بتوانیم در ویرایش‌های بعدی عیوب را رفع کنیم و نقائص را جبران نماییم.

— پرسش آخر این که از جهت تصاویر و آرایش صفحه و نوع حروف چه توضیحی می‌توانید بفرمایید؟

این فرهنگ شاید در زبان فارسی، نخستین فرهنگ باشد که دارای تصویر اختصاصی است. لابد ملاحظه فرموده‌اید که در فرهنگ‌های معروف فارسی، فرهنگ ناظم‌الاطبا تصویر ندارد و بخش عمده تصاویر فرهنگ‌های معروف دیگر از جاهای مختلف فراهم آمده، مخصوصاً بخشی



انتشارات سخن



از تصویرها از کتب گیاه‌شناسی مثل فرهنگ دارویی و بخشی دیگر از لاروس بزرگ و کوچک گرفته شده‌اند. درحالی‌که تصاویر فرهنگ بزرگ سخن کلاً به همت ناشر و به وسیله نقاش جوان و هنرمند آقای جمشید جعفرزاده تهیه شده‌است. طرح اولیه نوع حروف با مشورت آقای آقاجانی و شادروان هرمز وحید انجام گرفت، صفحه‌آرایی و تنظیم تصاویر را هم از ابتدا تا انتها خانم امیدۀ صدارت انجام داده و شایسته است از همه اینان با سپاس یاد کنم.

